هنر ديني و هنرمند متعهد

هنر ديني و هنرمند متعهد

ابوالفضل اميري

چكيده

-هدفها

۱)فهم دقيق هنر و هنرمند

۲)بررسي ديگاه هاي مهم و شناخت معضلات براي رسيدن به يک الگوي هنر و هنرمند متعهد

۳)ترسيم راه براي تحقق نمونه ايده آل هنر ديني و هنرمند متعهد

-پرسشها

۱) دين مبين اسلام در مورد هنر كه يكي از زيرشاخه‌هاي فرهنگ است راهي را ترسيم نموده است؟

۲) آيا مباني ديني در بخش هنري فرهنگ امروز تعريف شده است؟

۳)چه كساني به توضيح و ارائه تئوريک مباني ديني هنري پرداخته اند و نظر آنان چيست؟

مقدمه

مسئله هنر و رسانه امروزه از مهمترين يا بهتر بگويم مهمترين ابزار هدفگيري فرهنگ جوامع است و قدرت اين ابزار را متأسفانه غربي‌ها زودتر و بهتر از ما شناختند. شايد در ميان دلايل اين غفلت، مهمترين آن ندانستن معنا و مفهوم هنر بويژه در ميان جوامع اسلامي بود و الآنه امروز مي‌بينيم كه غرب داراي يک نظام به‌ هم پيوسته و منظم رسانه‌اي است كه بسيار دقيق فرهنگ و تمدن ملتها بويژه ملل اسلامي را مورد هدف قرار مي‌دهد و تأثيرگذاري بسزايي مي‌گذارد كه بيشتر از راه سينما آثار سينمايي‌اش است. تأثيرگذاري‌اي كه بعد از ده‌ها سال از پيدايش سينما و تأثير بدي كه برروي جوامع گذاشته تازه الآن ما احساس خطر كرده‌ايم. حتي همه ما اين خطر را متوجه نشده‌ايم.

در اين مقاله هنر را از ريشه مورد بررسي قرار داده‌ايم تا اين ابزاري كه برخلاف كاركردش ـ كه بالا بردن فرهنگ است ـ امروز مورد استفاده قرار مي‌گيرد و با سوءاستفاده از آن فرهنگ‌ها نابود مي‌شود، بيشتر به مخاطب نشان داده و چراغ قرمز اين خطر بزرگ را براي ملتها بيشتر روشن كنيم.

نظريه‌هاي بزرگان بلاخص بزرگان دين مبين اسلام و نهضت اسلامي در ايران به صورت خلاصه آورده شده و همچنين از تمامي منابع اصلي و مورد استفاده براي فهماندن منظور استفاده شده كه اميدواريم مورداثر واقع شود و مخاطب دچار ابهام زدايي نشود.

طرح بحث

ابتدا واژه هنر را ريشه يابي و به تعريف معناي آن در لغت نامه و در فرهنگ‌هاي گوناگون مي پردازيم و بعد از آن هنر و هنرمند را از ديدگاه‌هاي مختلف مورد بررسي قرار خواهيم داد تا در نهايت المان‌هاي يک هنر ديني و يک هنرمند ايده‌آل ترسيم شود.

۱) تعريف

ـ هنر و هنرمند در لغت

هنر. [هَ ُ ن َ] (اِ) علم و معرفت و دانش و فضل و فضيلت و كمال، كياست، فراست، زيركي. اين كلمه در واقع به معني آن درجه از كمال آدمي است كه هوشياري و فراست و فضل و دانش را دربردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از ديگران مي‌نمايد.

هنر مجموعه اي از آثار يا فرآيندهاي ساخت دست انسان است كه در جهت اثرگذاري بر عواطف، احساسات و هوش انساني و يا به منظور انتقال يک معنا يا مفهوم خلق مي‌شوند.

هنر اصالتا كلمه اي است پهلوي و در زبان پهلوي يک كلمه مركب است از هو، نر، يا نره.

«هو» به معناي نيک، حسن، زيبا، فضيلت و شرافت.

«نر» همان مسئله نرينگي و نر.

يک تئوري جالب‌تر هم هست:

هنر را تركيبي از «هو» و «نر» نمي داند بلكه آن را تركيبي از كلمه «هو» يعني نيكي و «ن» ميانوند كه نقش خنثي دارد و جزء بعدي «اره» كه در زبان پهلوي به معناي «كمال» است. يعني كسي كه كاري را در حد كمال انجام دهد.

در زبان يوناني، هنر اصطلاحا «تخنه» ناميده مي شد و ريشه كلمه «تكنولوژي» يا «تكنيک» (اين اصطلاح در مغرب زمين تا ۲۵۰۰سال كلمه معادل هنر بود).

دانشنامه بريتانيكا هنر را به عنوان «استفاده از توانايي و تخيل در خلق آثار زيبا، محيطي و يا تجاربي كه مي‌توان با ديگران تقسيم شود» تعريف مي كند.

درادبيات ايران در دوره اسلامي اين معنا دوباره دگرگون شد و به معناي كمال، فضيلت، هوشياري، فضل، تقوي، دانش و كياست و .... به كار رفت كه داراي بار معنايي عام بود:

فزون بايدم از ايشان هنر***جهان‌جوي بايد سر تا جور

پس آنگاه سام از پي پور خويش ***هنرهاي شاهان بياورد پيش(۱)

هنرمند يا هنرور شخصي است كه به آفرينش آثار هنري مي‌پردازد و يا در هر شاخه اي از فعاليت‌هاي انسائي كه به هنر مربوط مي‌شود در حال فعاليت است. استفاده از واژه «هنرمند» در صحبت‌هاي روزمره (و حتي علمي و فرهنگي) معمولا فقط به شخصي اشاره دارد كه در هنر‌هاي تجسمي مشغول فعاليت است. لفظ هنرمند معمولا به كساني كه براي تفنن به اين امر مشغولند نيز اطلاق مي‌شود. اين اصطلاح براي موسيقي‌دانان، نوازندگان سازها و اجرا‌كنندگان نمايش كمتر به كار مي‌رود و در مورد بازيگر‌ها معمولا از لفظ هنرپيشه استفاده مي‌كنند؛ البته «هنر‌پيشه» در عين حالي كه بار معنايي بسيار متفاوتي دارد، با هنرمند متفاوت است.

ـ هنر اسلامي

هنر اسلامي يا هنرهاي مسلمانان به بخشي از هنر اطلاق مي‌شود كه در جامعه مسلمانان و نه لزوماً توسط مسلمانان رواج داشته است. هرچند ممكن است اين هنرها در مواردي با تعاليم و شريعت اسلام انطباق نداشته باشد ولي تاثير فرهنگ اسلامي و منطقه‌اي در آن به‌ خوبي نمايان است.

هنر اسلامي يكي از دوران‌هاي شكوهمند تاريخ هنر و يكي از ارزشمندترين دستاوردهاي بشري در عرصه هنري به‌شمار مي‌آيد و شامل انواع متنوعي از هنر همچون معماري، خوشنويسي، نقاشي، سراميک و مانند آن‌ها مي‌شود. هنر اسلامي هنري نيست كه فقط به آيين اسلام ارتباط داشته باشد. اصطلاح «اسلامي» نه تنها به مذهب، بلكه به فرهنگ غني و متنوع مردماني كه در سرزمين‌هايي كه آيين اسلام در آن رواج دارد نيز اشاره مي‌كند. هنر اسلامي غالبا عناصري سكولار را كه توسط برخي از علماي اسلامي حرام شمرده نشده را نيز دربرمي‌گيرد همچنين به آن دسته از مفاهيم و موارد هنري كه در درون جوامع اسلامي تحت تاثير عوامل منطقه‌اي و فرهنگ بومي به وجود آمده است نيز هنر اسلامي گفته مي‌شود.

ظهور هنر اسلامي از دل دين و دولت جديد به صورت تدريجي و گام به گام نبود، بلكه همچون ظهور خود دين اسلام و حكومت اسلامي، روندي پرشتاب و ناگهاني داشت. عمده آنچه بر شكل‌گيري و تزئين بناهاي صدر اسلام تأثير گذاشت ويژه مسلمانان بود و اين تأثيرات در خدمت اهدافي قرار گرفت كه پيش از اسلام به آن شكل و صورت وجود نداشت.

هنر اسلامي براي گسترش خود از منابع بسياري الهام گرفت: هنر رومي، هنر اوليه مسيحي، و هنر بيزانس در هنر و معماري اسلامي اوليه مؤثر بودند؛ نفوذ هنر ساساني از ايران پيش از اسلام، اهميت بيشتري داشت؛ بعدها روش‌هاي و عناصر مختلفي از هنر آسياي مركزي و هنر چين طي تاخت و تازهاي چادرنشينان مغول اثر مهمي در نقاشي اسلامي، سفالگري، و منسوجات برجاي گذاشت.

در ميان آيات قرآن

يا تعاليم شخص پيامبر اسلام به موارد كمي درباره هنر برمي‌خوريم. بازنمايي تصويري موجودات زنده در قرآن به صراحت منع نشده با اين وجود بسياري از مسلمانان ترسيم چهره‌ها و موجودات زنده را خطري به سوي بت‌پرستي به شمار مي‌آوردند و گناه مي‌دانستند؛ بنابراين هنر اسلامي اغلب بر خلق زيبايي با نقوش انتزاعي و استفاده از حروف متمركز بوده است.

به دليل محدوديت نسبي ساير هنرها همچون نقاشي، مجسمه‌سازي، موسيقي، و حتي گاهي حرام شمردن آن‌ها مسلمانان به توسعه سبك‌هاي مختلف در زمينه‌هايي انتزاعي سوق داده شدند.

عمده مسلمانان تصويرگري چهره پيامبر اسلام را مردود مي‌شمردند و حتي گاهي تصويرگري جانداران و انسان نيز مورد قبول بخشي از مسلمانان نبود. با اين وجود همواره در سرزمين‌هاي اسلامي تصاويري از انسان و موجودات زنده ديگر نقش مي‌شد و به مواردي از تصويرسازي چهره پيامبر نيز برمي‌خوريم. افزون بر منع تصويرسازي چهره پيامبر، مفهوم و تصوير ذهني خداوند به صورتي كه در آيين هندو و مسيحيت رايج است در اسلام مرسوم نبود. اين همه به علاوه دلايل اقليمي، اجتماعي و فرهنگي و رقابت با تمدن‌هاي ديگر موجب شد تا هنرمندان و هنرپروران در سراسر سرزمين‌هاي اسلامي به اشكالي از هنرهاي انتزاعي مانند خوشنويسي، نقوش هندسي يا اسليمي و معماري توجه ويژه داشته باشند.

هنر اسلامي بسيار محدودتر از هنر مسيحي يا بودايي است كه مشخصاً فرم‌هايي از هنر (اعم از مجسمه، نقاشي، موسيقي و يا رقص) را به كليسا يا معابد مي‌كشاند. ثروت عكاشه محقق برجسته مصري مي‌نويسد: «نقاشي ديني در دوره‌هاي نخستين اسلامي، از آن استقبال و تشويقي كه نزد بوداييان و مسيحيان معمول بود، بهره‌اي نداشت. مساجد از تصاوير ديني خالي بود و از نقاشي براي آموزش‌هاي ديني و پرورش اعتقادات مذهبي، تا پيش از سده ۸ ه‍. ق/۱۴ م استفاده نمي‌شد».

در هنر اسلامي به عناصر تكرار شونده زيادي برمي‌خوريم مانند استفاده از طرح‌هاي هندسي و يا ترسيمي غير واقع‌گرايانه از گل و گياه كه به اسليمي معروفند. نقوش اسليمي در هنر اسلامي اغلب به عنون نمادي از طبيعت بيكراني به‌كار مي‌رود كه مخلوق خداست. هرچند اين نظريه مورد قبول همگان نيست اما تعمد در عدم بازنمايي و تقليد دقيق طبيعت را معمولاً به عنوان نشاني از فروتني هنرمندان دانسته‌اند كه معتقد بودند ايجاد كمال تنها خاص خداوند است.

ـ هنرمند متعهد

هنرمند در عمل بايد تعهد خود را اثبات كند زيرا هنرمندي مي‌تواند ادعا كند كه به ارزش‌ها

متعهد است که در عمل آن را ثابت کند لذا باید دقت کرد که تعهد هیچ‌گاه با تنبلي سازگار نخواهد بود و هنرمند متعهد همواره در حال تلاش است. (۲)

صفات یک هنرمند به طور معمول به شرح ذیل است:

1- کسي که دریکي از زمینه هاي هنرهاي زیبا کار کند. 2- کسي که آثار هنري بیافریند. 3- کسي که داراي اطلاعات و تجارب در رشته هاي مختلف فنون وعلوم است خداوند هنر. 4 - زیرک محیل.

حال یک هنرمند متعهد به هنرمندي اطلاق مي‌شود که نسبت به ارزش‌هاي الهي تعهد دارد، تعریفي که دانشگاه‌ها از تعهد هنري دارند تعریفي چندان جامع نیست در حالي‌که تعهد واقعي، تعهد هنرمند نسبت به پروردگارش است.یک هنرمند متعهد براي آفرینش آثارهنري زیبا باید در یک چارچوب اصلي ديني دست به خلق آثار زیبا بزند و خطوط قرمزي که دین الهي برایش مشخص کرده رعایت کند. هنرمندي ادعاي تعهد به ارزشها را دارد که در عمل نیز ثابت کند.

یک هنرمند متهد اساس کارش مدد و الهام گرفتن از خداوند است و با الهام از سرچشمه زیبایي هاست که مي تواند آثار زیبایي را خلق نماید. ارزش یک اثر هنري به میزان معنویتي است که در آن اثر وجود دارد و بواسطه آن ماندگار خواهدشد.

ـ هنر و رابطه آن با فقه

انسان فطرتاً زیبایي خواه آفریده شده است و حواس او آنچنان با محیط اطرافش هماهنگي یافته که نغمه دلنشین و بوي خوش، منظره دلفریب، لطافت و سرسبزي، براي او لذت آور و فرحبخش مي نماید، از طرفي وقتي روح کمال جویي با این حس در مي آمیزد از او انساني آفرینش گر و خلاق مي سازد. ۷

پدیده هاي جهان را گزینش کرده با احساس خود آن را بازآفریني مي کند و از مدد نیروي خیال از پدیده هاي هستي مقوله هنر را به نمایش مي گذارد چنین کوششي که به آفرینش اثري زیبا مي انجامد هنر و آفریننده آن هنرمند نامیده مي شود.

هنر تجلّي احساس انسان است در قالب محسوس، زبان درون است با مخاطباني اهل دل، حقیقت را مي نمایاند بدون آنکه به وعظ و استدلال بپردازد. زباني دردمند، زیبابین، پرشور که همه آدمیان را با هر ملیت و نژادي به یکدیگر پیوند مي دهد. تکنولوژي و تمدن به هنر توانائي مي‌بخشد و آن را فراتر

از مرزهاي جغرافيايي به اقصي نقاط جهان انتقال مي دهد.

اما هنر، اين وديعه الهي همچنان در ميان دو قطب جان و جسم، ماده و معنا، خداجويي و كفر در نوسان بوده است. و از دستبرد آفتهايي همچون نفس پرستي، قدرتمداري، استعمار و ابتذال در امان نمانده است. لذا هنر با همه عظمت و رسالتي كه دارد به هنر متعهد و مسئول و نيز هنري كه ابزار دست سود جويان و قدرت طلبان و سرمايه داران است تقسيم شده است. هنري كه در مسير تكامل بشري حس خداپرستي و خلقيات انساني است هنر متعهد و ديني است و هنري كه جامعه را به فساد و ابتذال و گمراهي مي كشاند هنر مبتذل و منفي است. اينجاست كه «تكليف» سر بر مي آورد و «فقيه» در بيان تكليف به تكاپو مي افتد و فقه ميان بايدها و نبايدها مرز مي سازد. گرچه پيچيدگي هنر، بيان دقيق مصاديق احكام تكليفي، حرمتها و حلّيتها را دشوار ساخته است و اگرچه كتب فقه سنتي برخي از مصاديق موجود در زمان خود را مانند خريد و فروش مجسمه و ساخت و يا نگهداري آن و تصويرگري و موسيقي و خريد و فروش آلات موسيقي و... مورد بحث قرار داده اند كه مي تواند دستمايه خوبي براي دوران حاضر باشد. اما امروزه جلوه هاي هنر به اندازه اي گسترده شده است كه هنوز صدها پرسش در هنر فراروي مجتهد و مقلد است و تغييرات و مقتضيات زماني و مكاني بازنگري جديدي را در موضوع هنر مي طلبد.

گوناگوني ديدگاه ها در مقوله هاي هنر بويژه موسيقي، مجسمه سازي در فقه بسيار مشهود است چنانچه در موسيقي تا هيجده نظريه بر شمرده‌اند. اين نظريات امروزه جنبه كاربردي پيدا كرده است و تقابل نظريات به تقابل اعمال و رفتار مقلدين انجاميده است. و جامعه امروز اين اندازه اختلاف را بر نمي تابد و بايد هرچه بيشتر ديدگاه ها و راه كارهاي مبتني بر فقه سنتي و اجتهادي، اما نزديک به واقعيت موجود، ارائه گردد تا وحدت نسبي در عملكردها نسبت به رويكردهاي هنري پيش ايد و از تقابل و تضارب عملكردها، مانعي بر راه ترقي حكومت اسلامي فراهم نيايد. مثلاً نمي توان بطور كلي رسانه هاي عمومي، بازيگري و تصويرسازي را تعطيل كرد و يا براي آن قيودي دست نايافتني زد، از طرف ديگر بازگزاردن دست هنرمندان و فراخي بي حد و مرز هنر سرانجام هنر را به ورطه ابتذال يا پوچي خواهند كشاند. پس رايي بايسته و مناسب با مقتضيات زمان و مكان و مطابق شرع از سوي مجتهد آگاه، هنر را متعهد و مسئول نگه مي دارد.

۲) هنر و هنرمند از ديدگاه‌هاي مختلف

ـ بخشي از ديدگاه امام خميني

هنر امروز از مؤثرترين و بهترين ابزار در جهت ارائه حقايق و معارف ديني است و آميزه هنر و

تكنولوژي امكانات جديدي را بدست مي دهد كه حقايق ديني و وصف ارزش ها به سراسر عالم ابلاغ شود و به دست همگان برسد. نگرشي واقع بينانه و منصفانه نشان مي دهد هر جا انديشمندان اسلامي و فقيهان آگاه خود را از آن جدا كرده اند قطعاً هنر بدست اربابان و سودجويان اقتصادي افتاده و استفاده هاي ناروا و غير اخلاقي از آن شده است.

امام خميني مي فرمايد:

هنر در مدرسه عشق نشان دادن نقاط كور و مبهم معضلات اجتماعي، اقتصادي، سياسي و نظامي است. هنر در عرفان اسلامي ترسيم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسيم تلخكامي گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جايگاه واقعي خود تصوير زالوصفتاني است كه از مكيدن خون فرهنگ اسلامي، فرهنگ عدالت و صفا لذت مي برد. تنها به هنري بايد پرداخت كه راه ستيز با جهانخواران شرق و غرب در رأس آنان آمريكا و شوروي را بياموزد.

رسانه ها بايد بيشتر كار كنند، از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند در راه تعريف صحيح تهذيب جامعه وضعيت تمام هنرجوها را در نظر گرفته راه و روش زندگي شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمايشنامه ها به ملت بياموزند و از هنرهاي بدآموز و مبتذل جلوگيري كنند.

همچنين مي فرمايد:

در رژيم سابق همه چيز خصوصاً فرهنگ و هنر محتوايش عوض شده بود يعني كسي كه نام سينما را مي‌شنيد خيال مي‌كرد در آنجا بايد مركز فساد و سوء اخلاق، مركز مخالفت با همه چيز باشد يا كلمه تئاتر در ذهن انسان چيز مبتذلي بود كه از آن بهره فساد برده شود و هكذا همه چيز ديگر... اينها همه به خاطر آن بود كه ما فرهنگمان را فراموش كنيم.

آنچه كه از مجموعه فرمايشات گهربار امام راحل و سيره عملي ايشان در طي سالهاي قبل و بعد از انقلاب بدست مي ايد اين است كه ايشان نگاه متحجرانه به مقولات و پديده هاي هنري ندارند كه بطور كلي آنها را رد و تعطيل نمايند بلكه با توجه به دخالت و عنصر زمان و مكان و مقتضيات و مصالح استفاده از اين دو وسيله را براي تبليغ دين بسيار مؤثر مي دانند اما شرط اساسي اين نقش مؤثر را، مطابقت با اصول اعتقادي ديني و اخلاقيات انساني قرار مي دهند.

هنري كه نتيجه آن وابستگي به قدرتهاي استعمارگر غرب و شرق باشد، هنري كه فساد، انحطاط و تخدير مغزهاي جوانان جامعه را به بار آورد، هنري كه دردمند نباشد و از مستضعفين و

اقشار محروم جامعه بي خبر باشد هنر اسلامي نيست و از نظر ايشان كاملاً مردود و ترويج آن حرام است لذا ايشان استفاده از رسانه هاي هنري مانند راديو، تلويزيون، تئاتر و سينما را در زمان طاغوت حرام و كمک به ظلمه دين مي دانستند.

اين ملاک اساسي در هر هنري است و گرنه اصل هنر مفهومي با ارزش و قابل تحسين است که همواره در اسلام مورد تاييد و بهره برداري تبليغي قرار گرفته است. در سرزميني که شعر و سخنورني حرف اول را مي زد قرآن با عالي‌ترين بيان و با آوايي خوش ارائه گرديد. معماري اسلامي، تذهيب و خوشنويسي قرآن و کتيبه هاي ديني بي‌ترديد شاهدي بر اين ادعاست. حتي تعزيه خواني، مداحي و مرثيه خواني نيز جلوه هاي زيبايي از موسيقي اسلامي و هنر بازيگري است.

ـ ديدگاه مقام معظم رهبري

هنر دینی به ‌هیچ ‌وجه به معنای قشري‌گری و تظاهر ریاکارانه‌ی دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صددرصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصوّر کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی (مثلاً روحانیت و غیره) صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان ـ و بیش از همه، دین مبین اسلامـ به نشر آن در بین انسانها همت گماشته‌اند و جانهای پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است.

اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمّل کردند.

نمی‌شود ما این‌جا بنشینیم و تلاشهای زبده‌ترین انسانهای عالم را – که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند – تخطئه کنیم و نسبت به آن بی‌تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می‌کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجّه کرده‌اید.

آن چیزی که در هنر دینی به ‌شدّت مورد توجّه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و

خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نودونهم در امواج حرکات جهانی، غرق و گم بودیم. انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجّه به این‌که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می‌خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله‌روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بله‌قربانگوی دولتهای گردن کلفت‌تر و قویتر و ثروتمندتر بودن، ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید.

امروز هم با قدرتِ تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرحند. درعین‌حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائماً از کنار این معنا بسائیم، یا آن را به انواع حرفها و لجنها آغشته کنیم. این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار گیرد.(۳)

اهمیت این هنر، مسئولیت شما را هم بالا می‌برد. من این را می‌خواهم عرض بکنم؛ یعنی شماها یک مسئولیت سنگینی دارید. همان‌طور که دوستان گفتند، هیچ‌کس به شماها دستور نداده که بروید کارگردان یا سینماگر بشوید، این میل، استعداد و شوق شما بوده که وارد این میدان شده‌اید؛ اما حالا که وارد شده‌اید، این مسئولیت را بپذیرید. شما می‌توانید خیلی اثر بگذارید. ببینید! من وقتی به یک واعظ، یک روحانی و یک نویسنده‌ی کتاب دینی – که او هم یک روایتگر حقایق و معارف محسوب می‌شود – خطاب می‌کنم و می‌گویم آقا شما مواظب حرف زدنت، مواظب لغتی که به کار می‌بری و مطلبی که متناسب با زمان انتخاب می‌کنی، باش؛ اگر حرفی را که اینجا نباید بزنی، زدی، یا باید بزنی، نزدی، و به خاطر حرف تو یک جوانی به دین بی‌اعتقاد شد یا یک حقیقتی از حقایق دینی را به خاطر گفتار تو کج فهمید؛ تو پیش خدای متعال مسئولی؛ من می‌خواهم به شما بگویم، این تذکر به شما که برادر و خواهر عزیز ما هستید و این ابزار هنری بسیار کارآمد در اختیار شماست، طبعاً با یک ضریب خیلی بالایی مضاعف می‌شود؛ بگویم ده برابر؛ یقیناً بیشتر؛ یعنی شما ببینید تأثیر یک فیلم هنریِ کارآمد در مقایسه‌ی با یک منبر چقدر فاصله دارد! (۴) هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنرِ خودش و هم در قبال مضمون تعهّد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند.

این یک تعهّد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنریِ خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسؤولیتِ هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند – بحثی نیست – اما تا آن‌جایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهّد در قبال قالب،

بدون یک احساس شور و عشق و مسؤولیت – البته این شور و عشق هم مسؤولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد – به دست نمی‌آید.

علاوه بر این، تعهّد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این‌که او نشسته و به حرفهای ما گوش می‌دهد.

باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث این‌که ما وارد کدام دسته‌ بندیِ سیاسی بشویم یا نشویم – این حرفهایی که بعضی از دوستان می‌زنند – مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محلِ‌ّ کلام نیست؛ محلِ‌ّ کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را – به گمانم – از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صددرصد هنر و صددرصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صددرصد کار را با خلاّقیت هنری ارائه داد و صددرصد آن را از مضمون عالی و تعالی‌بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پُر کرد و انباشت.

آن چیزی که دغدغه برخی آدمهای دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهمّ است. بنابراین هنرِ متعهّد یک واژه درست است.

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهّد بداند. آن حقیقت چیست؟ این‌که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متّکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقّع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه‌ی رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طرّاحی و مجسمه‌سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنر؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لُخت و بی‌هویت است و متّکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طرّاحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدمِ این‌طوری

بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به‌کلّی متفاوت خواهد بود. به‌هرحال این تعهّد، لازم است.

هنرِ ملتزم و متعهّد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احیاناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد – هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادیهای معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود – در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندیِ خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجّه باشند.

ـ بخشي از ديدگاه آيت اله مصباح يزدي

هنر، در زبان فارسي، كاربردي عام، تقريباً مرادف با «مهارت» دارد؛ مفهومي كه در حرفه ها و صنعت به كار مي رود. استاد مصباح، كاربرد اخصي نيز براي هنر سراغ مي دهند كه روح معناي «مهارت»، ليكن با بار معنايي بيشتري، در آن حضور دارد.(۵)

هنر در همان معناي عامِ و مرادف با مهارت، دو كاربرد نزديک به هم دارد؛ كاربردي شبيه مصدر و اسم مصدر، يا مانند كار و ملكه. روح معناي هنر در اين كاربرد، عبارت است از اينكه فاعل بااراده اي، حركات منظم و هدف داري را در نظر بگيرد و بكوشد با سرعت و كمال بيشتر (يا معطوف به بهترين وجه ممكن)، آنها را انجام دهد؛ به گونه اي كه وقت و مصالح كمتري صرف كند و نتيجة بيشتري بگيرد.

بر اين اساس، كسي كه در انجام كاري، يا به طور كلي در حرفه اي، ويژگي هاي مزبور را دارد، «ذو فن» (داراي مهارت) يا «هنرمند» خوانده مي شود، و اين فرد ذوفن، بر اثر تمرين و ممارست، به قوه اي ويژه ـ ملكه ـ دست يافته است كه به مدد آن مي تواند اين كارها را به سرعت، با ترتيب درست و به بهترين وجه انجام دهد.

استاد مصباح دربارة اين معناي هنر بر آن اند كه شاكلة اصلي اين كاربرد بر دو عنصر «شناخت» و «توان» استوار است: دانش چگونگي انجام دادن كار، و توان انجام آن در كوتاه ترين زمان و با كمترين هزينه و به بهترين وجه ممكن. البته عنصر دوم، يعني «توان» را مي بايد با كسب دانش ويژة آنها و نيز تمرين و ممارست به دست آورد؛ يعني استادي آموزش دهد، و فراگير، پس از آموختن دانسته هاي لازم و تمرين، تربيت شود و به هنرمندي در آن زمينه تبديل گردد.

هنر، در كاربرد خاص آن اما، يعني «هنر زيبا»، قسم يا نوعي از هنر به معناي عام است كه فصل مميزي بدان افزوده شده است. استاد مصباح اين فصل مميز را ناظر به «غايت» و «نتيجه» مي دانند. به باور ايشان، در اين كاربرد، غايت هنرهاي زيبا، «ارضاي غريزة زيباپسندي» انسان است و هدف اصلي آن، برآوردن اين نياز فطري آدمي است، كه نتيجة آن «احساس خوشايندي»اي است كه به مدرِك دست مي دهد؛ در برابر ديگر هنرها، كه غرض آنها، رفع نيازهاي طبيعي، مانند ساخت مسكن يا تهية پوشاك و خوراك يا ديگر وسايل و نيازمندي هاي زندگي است؛ وسايل و نيازهايي كه غايت در آنها، التذاذ از زيبايي شان نيست؛ هرچند ممكن است اين هدف نيز، به طور ثانوي و فرعي در آنها منظور شود .

زيبايي

زيبايي، به باور استاد مصباح، از سنخ وجود است: «از آنجا كه زيبايي را در بيش از يک مقوله مي يابيم، نتيجه مي گيريم كه زيبايي از سنخ وجود است، نه از سنخ ماهيت، و از اين جهت شبيه علم و وحدت مي باشد»؛ هرچند ايشان وجودي بودن زيبايي را مانع از آن نمي دانند كه ماهيات به اين وصف متصف بشوند.

استاد مصباح، همچنين براي زيبايي، تعريف ساده و روشني به دست مي دهند: زيبايي آن است كه «چيزي به گونه اي باشد يا كاري به گونه اي تحقق يابد كه بر اثر ارتباط با آن، اعجاب و لذتي براي انسان يا هر موجود ذي شعور ديگري پديد آيد» (۶). همچنين زيبايي در كاربردي خاص تر، دربارة چيزها يا رفتارهايي به كار مي رود كه شخص از مواجهه با آنها لذت مي برد و دچار شگفتي مي شود. بر اين اساس، مي توان گفت: «زيبايي وصفي است در موجودات، كه درک آن، سبب پيدايش شگفتي و لذت براي درک كننده اش باشد»(۷)

استاد مصباح، بر پاية اين تعريف زيبايي، كه البته از مصاديق عرفي آن فراتر مي رود، دسته بندي دوگانه اي دربارة اقسام زيبايي عرضه مي كنند و قواي مدرِك هر يک از اين اقسام را معرفي مي كنند: «زيبايي يا صوري است يا معنوي، و درک زيبايي معنوي در معاني جزئيه به وسيلة وهم است و در معاني بالاتر از آن توسط عقل». بر پاية اين تقسيم بندي، زيبايي هاي صوري، خود بر دو دستة زيبايي هاي محسوس و زيبايي هاي مثالي يا متخيل تقسيم مي شوند، و زيبايي هاي معنوي نيز به حوزة معقولات باز مي گردند: «اگرچه معنايي كه در لغت از اين لفظ [(زيبايي)] متبادر است، [ناظر به] زيبايي ديدني است، اما معناي حقيقي آن، محسوسات، و متخيلات غير ديدني و بلكه معاني را نيز شامل مي شود».

همچنين بسته به متعلق زيبايي، زيبا، بر خلاف برداشت عرفي از آن، به اشياي مركب اختصاص نداشته، بسائط را نيز در بر مي گيرد.استاد مصباح، در گام بعد، زيبايي اشياي مركب را نيز وصفي ناظر به هيئت حاصل از اجزا مي شمارند كه خود امري بسيط است. بدين ترتيب، زيبايي در اين تعريف، مي تواند مصاديق عقلاني و ماوراي طبيعي را نيز دربر گيرد؛ چنان كه استاد مصباح معتقدند مدرِك زيبايي مي تواند خودِ موصوفش باشد، و بر همين مبنا، تواند بود كه هيچ گونه كثرتي بين ذات و صفت، و مدرِك و مدرَك وجود نداشته باشد؛ مانند زيبايي يا جمالي كه به خداوند نسبت داده مي شود؛ زيبايي اي كه خداوند، خود، در مقام ذاتش، آن را درک مي‌كند.(۸)

فرم و محتوا در هنر

بر پاية ديدگاه استاد مصباح، زيبايي به معقولات نيز سرايت مي يابد و مي توان برخي امور معقول را نيز موضوع زيبايي شمرد، اين زيبايي ها در واقع به مرتبة وجود و كمال وجودي شيء باز مي گردند، و در نتيجه مفهوم جمال با مفهوم كمال تلاقي يا اتحاد مي يابد. در اين صورت «محتوا» نيز، كه لاجرم از سنخ فرم و صورت نمي تواند بود، به زيبايي مي پيوندد، و صورت و فرم، كه تنها به ساحت محسوسات و حداكثر به متخيلات مربوط مي گردد، تنها وجهه نظر زيبايي نخواهد بود. بنا بر اين تحليل، دست كم، محتواهايي كه موجب كمال نفس مي شوند نيز به جمال متصف مي گردند و مستقيماً در حوزة زيباشناسي، و در پي آن در حوزة هنر قرار مي گيرند.(۹)

*پي نوشت ها

۱)فردوسي

۲)خبرگذاري ايكنا(به نقل از فرهاد عظيما)

۳) بيانات در ديدار جمعي از اصحاب فرهنگ و هنر- ۰۱/۰۵/۱۳۸۰

۴) بيانات بيانات در ديدار جمعی از كارگردانان سينما و تلويزيون – ۲۳/۰۳/۱۳۸۵

۵)مصباح ۱۶/۱۱/۱۳۸۹

۶) مصباح16/11/1389

۷) مصباح26/11/1389

۸) مصباح 26/11/1389

۹) (مصباح، 16/11/1389

*منابع

- ويكي پديا (دانشنامه اينترنتي)

- سايت كيمياي هنر

- لغت نامه دهخدا

- فصل‌نامه معرفت فرهنگي اجتماعي شماره9

- پايگاه رسمي مقام معظم رهبريir.Khamenei

- پايگاه خبري farsnews

- تريبون مستضعفين

-سامانه نشريات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره)-

- پايگاه اطلاع رساني حوزه